

## معیارهای فرهنگی قصاید کهن

اکنون بحث در شناخت قصائد دوران‌های گذشته و ارزشهای شعری آن است. قصایدی که در قلمرو کشورهای پارسی‌گوی رشد کرده، و از اسلام مدد گرفته و در عصر خود از استوارترین ارکان ادب فارسی به‌شمار آمده است.

این نوع شعر را که می‌باید از اصیل‌ترین و پرمایه‌ترین کارنامه ادبیات فارسی، و از قیمتی‌ترین معارف ملی و فرهنگی دانست متأسفانه مورد کم‌مهری و بی‌اعتنائی بعضی از شاعران معاصر، واقع گردیده است.

خوانندگان عزیز و ارجمند می‌دانند، که عده‌ای از سراینندگان و نویسندگان تازه‌کار و یا طرفدارانشان می‌گویند که:

شاعران قصیده‌سرا چون مردمی بی‌بند و بار و بی‌قید و چاپلوس‌اند؛ لذا شعر آنان نمی‌تواند، معیار شعر خوب به حساب آید؛ و در تاریخ زندگی مردم این مرز و بوم پایگاهی محکم و جاودانه داشته باشد. حتی دیده‌ایم، طرفداران شعر کهن نیز، در انتخاب این گونه قصائد، به‌منظور تدریس در دانشگاه‌ها و مدارس عالی فقط به تشبیب و پیش درآمد قصیده بسنده کرده و از بقیه قسمت‌های مدحی چشم پوشیده‌اند. گویی از آوردن آن بیم و یا اکراه دارند.

اکنون برای توضیح بیشتر، لازم است مقدمه کوتاهی در شناخت ارزش‌های واقعی قصاید قدیم و فوائد آن بیاوریم، سپس با شواهدی معیارهای آن را بسنجیم تا این مطلب روشن‌تر گردد.

آنچه که در قصیده‌سرایی مورد توجه شاعران بوده، بدین قرار است:

۱- اغناء ذوق و قریحه شاعرانه در هنگام توصیف و تعریف طبیعت یا بیان

احساس انسانیت در اوائل قصائد.

در این بخش از سخن. گوئی شاعران، نخست ذوق تشنه خود را با منظره - سازی و بیان زیبایی‌های طبیعی مانند؛ وصف اسب و شتر، بهاروپائیز و زمستان، باغ و سبزه و چمن، زلف و قامت یار سیراب می‌کرده‌اند. بعد برای انجام وظائف و تعهدات اداری، به مدح وزراء و صدور و امراء می‌پرداختند و در ضمن کلام، آنان را به عدل و داد و ایمان تشویق می‌کردند.

ابوالفضل بیهقی گوید: «روز دوشنبه دو روز مانده از ماه رمضان، به جشن مهرگان بنشست... و شعرا پیش‌آمدند و شعر خواندند و بر اثر ایشان مطربان زدن و گفتن گرفتند...»، از سخن بیهقی برمی‌آید، که شاعران - در مقابله مستمری و رابطه‌ای که می‌گرفتند - می‌بایست، در روزهای معین مثل اعیاد و جشن‌ها و ایام لشکرکشی و وقایع و سوکواری، امراء و صدور و امیرزادگان را تهنیت یا تسلیت بگویند.

حال اگر به قصائد شاعران نظر بيفکنیم، خواهیم دید که قصائد آنان از چنین تعریفی، یعنی سیراب کردن ذوق از مناظر طبیعت، برخوردار است. مثلاً در قصائد و مسط‌های منوچهری می‌بینیم که در چند مورد، تشبیب که در وصف طبیعت است از لحاظ عدد و کمیت، بیشتر از ابیات مدحی همان قصیده است مانند:

مستمط نخستین از دیوان، که دارای ۳۵ بند است؛ ۲۱ بند در وصف خزان و بیان طبیعت است و ۱۴ بند در مدح سلطان مسعود عزنوی، و این است مطلع قصیده:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است

باد خنك از جانب خوارزم وزان است<sup>۱</sup>

در مستمط سوم، ۱۳ بند در تشبیب و ۱۰ بند آن به مدح سلطان مسعود اختصاص یافته است با مطلع:

باز دگر باره مهرماه در آمد  
جشن فریدون آتبین به در آمد<sup>۲</sup>

۱- تاریخ بیهقی، چاپ دکتر فیاض، ص ۲۷۳ و ۲۷۴، نیز صفحه ۲۸۰.

۲- دیوان منوچهری چاپ دکتر دبیر سیاقی، ص ۱۴۷.

۳- دیوان، ص ۱۶۴.

و در قصیده ۵۷ می بینیم که ۳۵ بیت در وصف طبیعت است و ۱۵ بیت در مدح ممد وحش، بوسهل زوزنی است.<sup>۱</sup>

۲- در این قصائد، خواه ناخواه، شاعران آگاه و نکته سنج، ممد و حان مستبد و ستمکار و خودکامه خود را به طریقی زیرکانه، به عدل و دادگری، جود و سخاوت و جوانمردی پند و اندرز می داده اند. البته این کارطوری با مهارت و استادانه عمل می شده است که ممدوح، جز مدح به چیز دیگری نمی اندیشیده و متوجه پند و اندرز نمی شده است لذا در پایان به آنان صله و راتبه سنگین می بخشیده، از قبیل این ابیات:

سلطان معظم ملک عادل مسعود      کمتر ادبش حلم و فروتر مهرش جود  
از گوهر محمود و به از گوهر محمود      چونانکه به از عود بود نایز عود<sup>۲</sup>

همه می دانیم که سلطان مسعود غزنوی آن قدرها هم بخشنده و کریم نبوده که بتوان ابیاتی نظیر ابیات مذکور در مدح او سرود؛ زیرا ابوالفضل بیهقی چهره واقعی او را در تاریخ خود بخوبی نشان داده که چه قدر حریص و طماع و در دین ریاکار بوده است، تا جائی که خراسان و بعد در پی آن تخت و تاج را بر سر این کار گذاشت:

می گویند که به آمل هزار هزار مرد است، اگر از هر مردی دیناری ستده آید  
هزار هزار دینار باشد، جامه و زر نیز به دست آید و این همه به سه چهار ماه راست  
شود.<sup>۳</sup>

و یا این ابیات از عنصری که در مدح سلطان محمود است، هرگز با خلق و خوی سلطان محمود هم آهنگی ندارد، گویی وی را به طریقی خردمندانه، به حلم و بردباری و دین داری و جوانمردی و آدمیت و عوت می کند:

۱- دیوان، ص ۱۴۳.

۲- دیوان، ص ۱۵۲.

۳- تاریخ بیهقی، ص ۴۴۴ و ۴۴۶.

آب گردد آذر ار برحلم او یابد گذر

باز آب اربگذرد برخشم او آذر شود<sup>۱</sup>

\*\*\*

خلق او بر دیو بندی. دیو را مردم کند

اسم او بر خارداری، خار نیلوفر شود<sup>۱</sup>

\*\*\*

نفوش آن کس بیشتر یابد که جرمش بیشتر

حلمش آنکه چیره تر باشد که او غضبان بود<sup>۲</sup>

\*\*\*

جود او را بر نپاید گر همه دریا بود

زخم او را بر نتابد گر همه سندان بود<sup>۲</sup>

از این قبیل شواهد، در قصائد شاعران مدیحه سرا کم نیست و هر يك قابل دقت

تأمل است.

۳- همه قصائد، به منظور مدح و پهلوانی های ممدوح به کار نمی رفته است

بلکه بعضی از این قصائد، همانند نامه های رسمی، برای کارهای دولتی و اداری

سروده می شد است؛ از قبیل معذرت خواهی از سوء تفاهم و قطع رابطه و مستمری و یا

بخشودگی از زندان و یا تظلم و استمداد برای نجات مردم بی گناه، از چنگال یاغیان

جبار و مانند آن. مثلاً وقتی که دشمنان عنصری به امیر یوسف سبکتکین گفتند،

قصیده ای که عنصری در وصف تو سروده است. قبلاً آن را در وصف کسی دیگر

گفته است. امیر یوسف سخت آزرده خاطر شد و مقرری عنصری را قطع کرد، تا اینکه

وی قصیده دیگر سرود و در آن، به سعایت حاسدان اشاره کرده است. آن قصید با

این مطلع آغاز می شود:

۲-۲- دیوان عنصری چاپ دکتر قریب ص ۴۷

۳-۳- ونیز ص ۴۹.

چگونه بر خورم از وصل آن بت دلبر

که سوخت آتش هجرش دل مرا دربر

تا آنجا که گوید :

به من چنان بود اندر نهفت صورت حال

که میرسیر شد از بنده سخن گستر

گرانی آمدش از من به دل مگر که چنین

بکاست رسم من و سوی من نکرد نظر

دبیر میر ابوسهل گفته بود مرا

برو که شاه سوی بلخ شد همی به سفر

که چون نگویی دیگر مدیح میر همی

به جشن ها و نیائی به وقت خویش به در

ز درد پاسخ دادم که میر خدمت من

همی نخواهد تو نیز از این سخن بگذر

اگر بخواستی او رسم من نکردی کم

مرا بگفت غلط کرده ای بدین اندر

که میر بسیار آزار دارد از تو به دل

که تو نکردی از کار ناپسند حذر

و یا ابیاتی که انوری از زبان مردم خراسان ، به خاقان سمرقند فرستاده و از

هجوم غزان شکایت کرده است ، آن گاه که آنان با اهانت به دین اسلام و قتل عام

مردم بی گناه رعبی عظیم ایجاد کرده بودند.

به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر

نامه اهل خراسان به بر خاقانی بر<sup>۲</sup>

۱- دیوان عنصری چاپ دکتر قریب، ص ۸۱ و نیز به صفحه ۲۶ و ۲۷ مراجعه شود.

۲- دیوان انوری به تصحیح استاد مدرس رضوی ج ۱ ص ۲۰۱.

نامه ای مطلع آن رنج تن و آفت جان

نامه‌ای مقطع آن درد دل و سوز جگر

نامه‌ای بر رقمش آه عزیزان پیدا

نامه‌ای در شکنش خون شهیدان مضمیر

که در این قصیده انوری از خاقان استمداد کرده و وی را به یاری طلبیده است:

هر که پائی و خری داشت به حیلت افکند

چه کند آن که نه پای است، مرا و او نه خر

رحم کن رحم بر آن قوم که نبود شب و روز

در مصیبت‌شان جز نوحه‌گری کار دگر

بر مسلمانان ز آن شکل کنند استخفاف

که مسلمان نکند صدیک از آن بر کافر

### اما ارزش‌های قصائد کهن و فوائد آن:

در این نوع از شعر فارسی، هزاران نکته و تلمیح و اشاره وجود دارد که مربوط است به وقایع و حوادث تاریخی و جغرافیائی و هم بیان‌کننده اسامی بسیاری از اماکن و فلاع و البسه و افزارهای جنگی و رسوم و عادات رزمی و بزمی است. این مطالب به حدی است که هر کدام به تنهایی در زندگی مردم ایران جائی مشخص و استوار دارد. و حتی تمام دانشمندانی که در مسائل تاریخی و اجتماعی و دینی ادوار گذشته مطالعه می‌کنند، از این قصائد که سند زنده و هم ضامن حفظ و بقای فرهنگ ملی است، بی‌نیاز نیستند.

مثلاً در قصیده عنصری که با این مطلع آغاز می‌شود:

ایا شنیده هنرهای خسروان به خیر

بیا ز خسرو مشرق عیان ببین تو هنرا

نکات و مسائل سودمندی می‌توان یافت که اشاره به اسامی اشخاص و افرادی است که سلطان محمود با آنان جنگیده و یا نام قلاع و حصارهایی است که آنها را فتح کرده است.<sup>۱</sup>

همچنین است قصیده ۱۷۵ بیتی فرخی، در ذکر سفر سومنات و فتح آن و شکستن منات و رجعت سلطان با مطلع:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

سخن نو آر که نوراحلاوتی است دگر<sup>۲</sup>

و بسیاری از قصائد دیگر وجود دارد که هر یک حاوی مسائل زنده و ارزنده ادب فارسی و حافظ فرهنگ قومی است.

### از دیدگاه رابطه فکری:

ما معتقدیم که ایران زنده است و دارای حیات ابدی، اما نمی‌گوئیم دلیل زنده بودن و زنده ماندن آن چیست؟

حیات همیشگی و جاودانه ایران به گذشته آن بستگی دارد و همین فرهنگ نیرومند قوم ایرانی و هم تجربه و مهارت‌های مردم ایران است که به آن قدرتی فوق‌العاده و عجیب بخشیده است و توانسته در برابر هجوم هزاران هزار افراد نژادهای بیگانه پایدار بماند، و در این حالت بحرانی و خطرناک توانسته است با حربه دانش و فضیلت و ریشه‌های علمی بسیار عمیق روحیه مخالفان خود را نرم و خوی درندگی آنان را متعادل سازد و آنان را با خصلت ایرانی سازگار نماید و یا با دشمنان بجنگد و لشکر آنان را تار و مار سازد. بارها دیده و یا خوانده‌ایم که ایران از سنگینی خروارها خرابی و ویرانی دوباره قد علم کرده و به پا خاسته است، تابش و فروغ حیانتش هرگز به نیرگی نگرائیده است. پس می‌توان به قطع و یقین گفت که استقلال ملی و پایداری و استحکام

۱- دیوان عنصری چاپ دکتر قریب، ص ۱۰۷.

۲- دیوان فرخی چاپ عبدالرسولی، ص ۳۰۳.

این کشور با حفظ این آثار که از دین اسلام باور شده است، رابطه مستقیم دارد. از بحثی که شد، می‌توان اینطور نتیجه گرفت که آثار شاعرانه در این قصاید همانند بسیاری از آثار باستانی است که در زیر خاک تپه‌ها و قلعه‌های ویران شده نهفته است. که باستان شناسان برای پیدا کردن يك كوزه شکسته یا يك سکه و افزار کهنه، سال‌ها و ماه‌ها تلاش می‌کنند تا آن را از قعر خاک بیرون کنند، تا از این رهگذر هنرمندان را با هنر گذشتگان آشنا سازند.

زیرا آن کوزه شکسته چند هزار ساله، که از آب و گل آن روزگار عجین شده، گرچه آب آن خشکیده است. اما هنر آن عهد هنوز تازه و شاداب است، و یقین است که: با شکستگی ارزد به صد هزار دست.

سرانجام باید پذیرفت که هنر، چه زائید ذوق شاعرانه باشد و چه دست پرورده دست صنعتگران و نقاشان. این هنر همیشه زنده و جاوید است و می‌تواند پیشرو آیندگان باشد.

### ارزش قصائد از نظر لغت شناسی (= Philology):

در این قصائد هزاران لغت یا ترکیب وجود دارد که می‌تواند شاهد گویش‌های روزگار پیشین باشد و هم معیاری باشد برای تحول زبان در چند قرن گذشته. و نیز می‌تواند شاعرواژهائی باشد که در فرهنگ نامه‌های فارسی آمده و معانی آنها بر ما مجهول و یادرمحل شك و تردید است. در هر حال لغات قصائد، در تعیین و تشخیص هویت واژه‌های فرهنگ نامه‌ها سهم مهمی دارد.